

ما "مبلغان" و مسأله تمدن اسلامی

متن کامل سخنانی که بخش عمده آن در جمع مبلغان اعزامی محرم ۱۴۴۰ ق. - ۱۴ شهریور ۱۳۹۷ در سالن همایشهای الغدير دفتر تبلیغات اسلامی ارائه شد.

محسن الویری - دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

مقدمه و بیان مسأله

موضوع تمدن و تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی مدتی است به عنوان یکی از موضوعات مورد اهتمام بخشی از نخبگان کشور مطرح است. ورود رهبری معظم انقلاب به این بحث و تأکیدی که در این زمینه داشته‌اند، به گونه‌ای بوده است که می‌توان گفت پرداختن به این موضوع، مانند سبک زندگی و اقتصاد مقاومتی و استکبارستیزی و مفاهیمی از این دست به یک مطالبه ملی تبدیل شده است. اگر از این زاویه نگاه کنیم یکی از مطالبی که تبیین آن و فرهنگ‌سازی برای آن بر دوش مبلغان عزیز است مفهوم تمدن نوین اسلامی و وظایف ما نسبت به آن است.

ولی از سوی دیگر شرایط کنونی کشور و در هم‌تنیدگی مشکلات مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی فضایی را فراهم آورده است که در نگاه اول این حس را به انسان القاء می‌کند که گویی سخن گفتن از تمدن در چنین شرایطی به مفهوم دور بودن از متن جامعه و حس نکردن درد توده‌های مردم است، زیرا از تمدن سخن گفتن یعنی از حالت کمال یافته یک جامعه سخن گفتن، یعنی از جامعه‌ای حرف زدن که در آن رفاه و آسایش و پیشرفت و ارزشهای انسانی در بخش وسیعی از جامعه به صورت گسترده و پایدار وجود دارد و طبعاً وضعیت کنونی جامعه فاصله زیادی با چنین جامعه‌ای دارد.

در چنین فضایی ادب تبلیغ و بلاغت ایجاب می‌کند که یک مبلغ پای‌بند به اصول تبلیغ به فضای ذهنی و فکری مخاطب توجه داشته باشد و مستقل از دغدغه‌ها و اولویتها و مشغله‌های مخاطب به بیان افکار خود و القای مباحث خود نپردازد.

امام جواد علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنصَافُ فِي الْمَعَاشِرَةِ، وَالْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَالْإِنطِوَاعُ وَالرُّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ (کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۹)

سه چیز است که به مدد آن می‌توان محبت دیگران را به دست آورد: انصاف داشتن در نشستن و برخاستن با مردم، همدردی و خیرخواهی در سختی‌ها و کوشش برای برخورداری و بازگشت به یک قلب سلیم.

شرایط کنونی جامعه ما به گونه‌ای است که مبلغان عزیز به ویژه باید به مسأله مواسات توجه جدی داشته باشند و با محدود کردن خود به پاره‌ای مسائل اعتقادی و تاریخی و سیاسی به گونه‌ای رفتار نکنند که مخاطبان حس کنند دنیای این مبلغ از دنیای آنها جداست.

بنا بر این پرسش محوری که در این نشست می‌خواهیم به آن پردازیم، این است که: وظیفه ما به عنوان یک مبلغ باورمند به ضرورت تمدن‌اندیشی در شرایط کنونی چیست؟

به عبارت دیگر از یک سو ما پرداختن به مباحث تمدنی را یک ضرورت می‌دانیم و از سوی دیگر چنین به نظر می‌رسد که پرداختن به موضوع تمدن، القاء کننده یک حس بیگانگی با مردم است، پس چه باید کرد؟

توضیح در باره ابعاد مسأله

برای تبیین بیشتر این پرسش و نشان دادن ابعاد آن که مقدمه‌ای برای ورود به بحث اصلی است، لازم است این توضیح داده شود که فضای مباحث تمدنی با فضای کنونی جامعه ما یک دوگانه را تشکیل می‌دهد. دوگانه‌ها دسته‌ای از مفاهیم و مسائل اجتماعی هستند که با هم قابل جمع نیست و به اصطلاح به سمت یگانگی سیر نمی‌کند، این دوگانه در حقیقت نماد و سرجمع یک سلسله دوگانه‌های دیگر است. مثل دوگانه شعارهای زیبای انقلاب مانند عدالت و از بین بردن فاصله طبقاتی و برجیده شدن فقر از یک سو و عینیت نازیبای جامعه از سوی دیگر که در آن هر روز شاهد به رخ کشیدن ثروت به عنوان یک ارزش هستیم، شاید اخیراً از فیلم کوتاهی که در فضای مجازی منتشر شد مطلع شدید که فرد متخلفی مبنای برتری خود را نسبت به یک پلیس زحمتکش و مظلوم، بیشتر بودن قیمت کفش خود از کل فیش حقوق ماهانه او می‌شمرد، این جمله یک جمله است و فقط یک نفر آن را به کار برده است و عمومیت ندارد ولی مسأله این است که جامعه ما به درجه‌ای تنزل کرده است که چنین حرفهایی در آن زده می‌شود، این کجا و جو اوایل انقلاب کجا که ثروتمندان نیز چون تظاهر به ثروت یک ضد ارزش بود لباسهای مندرس بر تن می‌کردند و افراد خجالت

می‌کشیدند که از داشته‌های خود سخن بگویند. این دوگانگی به شکل‌های دیگری هم به چشم می‌خورد. یکی دیگر از آنها دوگانه ناسازگاری جزء و کل است. در یک سیستم، مانند اتومبیل و هر مجموعه مرکب دیگر اجزاء باید همسو با کل باشند و در کنار هم یکدیگر را تکمیل کنند و نقشی را که در آن کل بر عهده دارند به خوبی ایفا کنند تا آن کل بتواند نقش خود را درست انجام دهد، در جامعه ما متأسفانه چنین نیست و در بیشتر خرده‌نظام‌هایی که کلیت نظام ما را تشکیل می‌دهد شاهد کاستی‌های شگفت‌آوری هستیم، مثلاً در نظام اقتصادی ما خرده‌نظام بانکداری و گردش پول و تولید و توزیع و جز آن همگی دچار رخنه‌ها و خللی هستند که حرکت کل نظام اقتصادی را دچار وقفه و کندی کرده‌اند، عین همین مشکل را در نظام فرهنگی و نظام اجتماعی و دیگر نظام‌های تشکیل دهنده جامعه عزیزمان به آسانی می‌توانیم نشان دهیم. دوگانه دیگر دوگانه گذشته و آینده است، هر چه به گذشته می‌نگریم و از زمان حال فاصله می‌گیریم و به نقطه زمانی پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم صحنه‌های روشنی از ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی و اخلاص و خدمت بی‌شائبه پیش روی ماست و هر چه به آینده نگاه می‌کنیم اگر قرار باشد چیزی تغییر نکند و همه چیز به همین وضعیت کنونی ادامه پیدا کند درست با صحنه‌هایی برعکس گذشته روبرو هستیم. می‌توان نمونه‌های دیگری از این دوگانگی‌ها برشمرد.

درنگی کوتاه در باره تعریف تمدن

نکته دیگری که به اختصار باید به آن اشاره کرد، تعریف تمدن است، روشن است که در این زمان کوتاه و بیان مختصر، قرار نیست وارد بحث‌های نظری و باریک‌بینی‌های معطوف به تعریف تمدن بشویم. و البته نیازی هم به آن نداریم، هر تعریفی از تمدن داشته باشید و هر درکی از آن را بخواهید مبنا قرار دهید این پرسش ما قابل طرح است که ما مبلغان در شرایط کنونی چگونه از تمدن سخن بگوییم؟ البته توصیه می‌کنیم که مبلغان عزیز در جایی دیگر و در فرصتی دیگر خود را مقید به مطالعات و آموزش‌هایی کنند که آنها را به صورت روشمند با مفاهیمی مثل تمدن، تمدن غرب، تمدن گذشته اسلامی، تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی، مفهوم علم اسلامی و علوم انسانی اسلامی، کارآمدی، حقوق شهروندی و مباحثی از این دست آشنا سازد، این مفاهیم خاستگاه بیشتر پرسشها و ابهام‌های نسل جدید است و در حد اطلاع بنده اقدامات خوبی برای آموزش طلاب و افزایش آگاهی‌های مبلغان در این موضوعات، از سوی دوستان معاونت فرهنگی دفتر تبلیغات انجام شده و یا برنامه‌ها و یا دست کم ظرفیتهای خیلی خوبی در این زمینه نزد آنها وجود دارد که ان شاء الله مبلغان عزیز از آنها بهره خواهند برد.

به هر حال آن تعریف کلی و به دور از پیچیدگیهایی از تمدن که در اینجا مد نظر است همان بهینه زیستن پایدار فرانسلی در یک قلمروی جغرافیایی گسترده است. یعنی اگر در یک جامعه بزرگ با قلمرو گسترده‌ی زبانی یا نژادی یا خونی یا اقلیمی که الزاما یک کشور نیست بلکه می‌تواند دربردارنده چندین کشور باشد، مانند جامعه اسلامی و امت اسلامی، چندین نسل به صورت متوالی و پایدار و بدون نوسان فقط جنبه اعتلایی داشته باشند و یک روند بهتر زیستن را تجربه کنند، می‌توانیم بگوییم آن جامعه در مسیر متمدن شدن حرکت می‌کند و هر یک از این مؤلفه‌ها که آسیب ببیند تمدن و مسیر تمدنی شدن آسیب می‌بیند، اگر بهتر زیستی در کار نباشد، اگر این زیست بهتر، ثبات و پایداری نداشته باشد و معدل کلی آن ناپایدار باشد، و اگر مثلا فقط در یک نسل باشد و تداوم نسلی نداشته باشد و یا تنها در یک نقطه کوچک محدود بماند به این روند یک روند تمدنی گفته نمی‌شود. شاید نام آن مثلا پیشرفت و توسعه و رفاه باشد ولی تمدن نیست.

بر اساس این تعریف ساده از تمدن، تمدن‌اندیشی یعنی افق نگاه خود و سطح بینش خودمان را تا سطح تمدن بالا ببریم، یعنی اگر می‌خواهیم یک پدیده را تحلیل کنیم، آن را در سطح و مقیاس تمدن قرار دهیم و سپس به تحلیل آن پردازیم، یعنی اگر می‌خواهیم یک تصمیم بگیریم، آن را در سطح تمدن نگاه کنیم و سپس در باره آن تصمیم بگیریم، یعنی از جزءنگری و جزئی‌نگری و تنگنای در انواع حصارهای محدود کننده خود را دور نگاه داریم و تا حد میسور نگاه خود را بالا ببریم. یعنی در مواجهه با هر پدیده‌ای تا بالاترین حد ممکن بشری در مقیاس زندگی این جهانی انسان افق نگاه خود را ارتقاء ببخشیم.

اگر این تعریف از تمدن و تمدن‌اندیشی پذیرفته شده باشد، اتفاقا به نظر می‌رسد یکی از راهها و بلکه یکی از مهمترین راههای خروج از وضعیت کنونی کشور ما، عمل خود ما و تشویق دیگران به تمدن‌اندیشی به همین معنایی است که ذکر شد. یعنی اگر می‌خواهیم از این وضعیت نگران‌کننده بیرون بیاییم اتفاقا باید از تمدن حرف بزنیم و تمدن نوین اسلامی را مد نظر خود و مردم جامعه قرار دهیم تا سطح نگاهها اعتلاء و بلندی پیدا کند.

ویژگیهای تمدن‌اندیشی

من در اینجا لازم می‌دانم به چند ویژگی از تمدن‌اندیشی اشاره کنم:

ویژگی اول: کلان‌نگری

شاید مهمترین و شناخته شده‌ترین و طبیعی‌ترین ویژگی تمدن‌اندیشی، کلان‌نگری باشد. کلان‌نگری یعنی از سطح مسائل شخصی و خانوادگی و روزمره و روستایی و محله‌ای و شهری و کشوری و منطقه‌ای خود را بالاتر آوردن و مسائل را در بالاترین مقیاس زیست این جهانی انسانی در نظر گرفتن. کلان‌نگری برای یک مبلغ دینی یعنی مضمون این دو روایت:

• عن النبي صلى الله عليه و آله: أَيَّمَا دَعَا دَعَا إِلَى الْهُدَى فَاتَّبِعْ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَأَيَّمَا دَعَا دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبِعْ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزَارِ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ (مجمع البيان، جلد ۶، صفحه ۳۵۹)

• ترجمه: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر دعوت‌گری که به هدایت دعوت کند و از او پیروی شود، برای او پاداش پیروی کنندگان هم بی این که از پاداش خود آنها کاسته شود ثبت می‌شود و هر دعوت‌گری که به گمراهی فرا بخواند و از او پیروی شود، وزر و سنگینی عمل پیروی کنندگان بی این که از وزر خود آنها کاسته شود، برای او ثبت می‌شود.

• عن الباقر عليه السلام: مَنْ اسْتَنَّ بِسُنَّةِ عَدْلٍ فَاتَّبَعَ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِ بَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ اسْتَنَّ سُنَّةَ جَوْرِ فَاتَّبَعَ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ (وسائل الشیعه، جلد ۱۶، صفحه ۱۷۴ آل البيت)

• از امام باقر علیه السلام نقل شده است: هر که به یک سنت عدل رفتار کند و دیگران از او پیروی کنند، بر او پاداش پیروی کنندگان بی این که از پاداش آنها کاسته شود هم ثبت می‌شود، و هر که به یک سنت جور عمل کند و از او پیروی شود، وزر و سنگینی عمل پیروی کنندگان، بی این که از وزر خود آنها کاسته شود، برای او ثبت می‌شود.

این پاداش و وزر و وبال رفتارهایی که مردم از ما مبلغان می‌آموزند، تنها مربوط به اولین گروه مخاطبان و پیروی‌کنندگان نیست، بلکه هر کسی هم که از آنها فرا بگیرد و به همین ترتیب کسانی که از این گروه دوم اثر پذیرند و به همین ترتیب الی یوم القیامه را در بر می‌گیرد. کلان‌نگری که از لوازم تمدن‌اندیشی است یعنی یک مبلغ به این موضوع توجه داشته باشد که هر جمله‌ای که بر زبان می‌آورد تا دورترین زمانهایی که امکان تصور آن هم برای ما نیست می‌تواند دارای بازتاب و اثر باشد.

زندگی معصومان علیهم السلام هم مشحون از این کلان‌نگری‌هاست. به این نمونه که در جاهای دیگری هم آن را ذکر کرده‌ام توجه بفرمایید:

(ما أرى الله رسوله من الفتح):

قال ابن إسحاق: و حدثت عن سلمان الفارسي، أنه قال: ضربت في ناحية من الخندق، فغلظت عليّ صخره، و رسول الله صلى الله عليه و سلم قريب مني، فلما رأني أضرب و رأى شدّة المكان عليّ، نزل فأخذ المعول من يدي، فضرب به ضربه لمعت تحت المعول برقه، قال: ثم ضرب به ضربه أخرى، فلمعت تحته برقه أخرى، قال: ثم ضرب به الثالثة، فلمعت تحته برقه أخرى. قال: قلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله! ما هذا الذي رأيت لمع تحت المعول و أنت تضرب؟ قال: أ و قد رأيت ذلك يا سلمان؟ قال: قلت: نعم، قال: أما الأولى فإنّ الله فتح عليّ بها اليمن، و أما الثانية فإنّ الله فتح عليّ بها الشام و المغرب، و أما الثالثة فإنّ الله فتح عليّ بها المشرق. قال ابن إسحاق: و حدثني من لا أتهم عن أبي هريرة أنه كان يقول، حين فتحت هذه الأمصار في زمان عمر و زمان عثمان و ما بعده: افتتحو ما بدا لكم، فو الذي نفس أبي هريرة بيده، ما افتتحتم من مدينه و لا تفتتحونها إلى يوم القيامة إلا و قد أعطى الله سبحانه محمدا صلى الله عليه و سلم مفاتيحها قبل ذلك (السيره النبويه، ج ٢، ص ٢١٩)

وضعت مسلمانان در غزوه خندق را همه ما می دانیم، در شرایطی که احزاب شهر مدينه را محاصره کرده اند، اوضاع داخلی مدينه به دليل نقض عهد يهود بنی قریظه و همراهی با دشمن ملتهب است و اصحاب پیامبر از گرسنگی سنگ به شکمهایشان بسته بودند که گرسنگی را کمتر احساس کنند، بر اساس این گزارش تاریخی، پیامبر نگاه مسلمانان را از سطح خرد ناظر به مشکلات غذا و امنیت به نگاه کلان و افق آینده فعالیت های مجاهدان تغییر داد. مثال معروفی که در منابع مربوط به مدیریت استراتژیک ذکر می شود اینجا هم صدق می کند که وقتی از سه نفر که مشغول سنگ خرد کردن برای ساختن یک معبد بودند پرسیدند که چه می کنید، نفر اول پاسخ داد که مشغول خرد کردن سنگ هستم و نفر دوم پاسخ داد که مشغول کسب یک لقمه نان برای تأمین معاش خانواده ام هستم و نفر سوم گفت که در ساختن جایی که قرار است برای همیشه خدا در آن عبادت شود مشارکت می کنم. پاسخ هر سه نفر درست بود ولی سطح اندیشه و افق فکر آنها با هم فرق داشت. جهیدن برق از ضربات کلنگ بر تخته سنگهای خندق، در نگاه برخی فقط یک جهیدن برق است و در نگاهی دیگر جهیدن برق در حفر خندق برای مقابله با سپاه مشرکان ولی در نگاه پیامبر جهیدن برق برای مقابله با سپاه مشرکان است که پیروزی بر این مشرکان و در نتیجه تثبیت حکومت نوپای مدينه و فتح سراسر عربستان و به دنبال فتح یمن و ایران و روم و در حقیقت نقطه آغاز پیروزی جهانی دین اسلام است. غزوه خندق نقطه اوج مواجهه مسلمانان با مشرکان مکه است و ناکامی مشرکان در این غزوه است که نقطه آغاز هزیمت

سراسری آنهاست. به نظر می‌رسد شرایط کنونی کشور ما مشابه شرایط غزوه خندق است و هوشیاری و مقاومت برای عبور قدرتمندانه از این مرحله می‌تواند پاره‌ای از مشکلات را برای همیشه از سر راه انقلاب بردارد.

بحث در باره کلان‌نگری بسیار زیاد است و امیدوارم فرصتی پیش بیاید که به تفصیل و مستقلاً در این باره بیشتر با هم صحبت کنیم. بی‌تردید همه ما تجربیات شخصی قابل توجهی در این زمینه داریم که چگونه یک جمله بالای منبر یا پشت یک تریبون عمومی یا یک مصاحبه یا در یک نوشته یا در یک برنامه تلویزیونی چگونه تا جاهایی که اصلاً تصور آن را نمی‌کرده‌ایم مخاطب پیدا کرده و یا اثر گذاشته است.

ویژگی دوم: امت‌گرایی

یکی دیگر از لوازم و ویژگیهای تمدن‌اندیشی یک مسلمان امت‌گرایی اوست. تمدن اسلامی تعالی یافتگی امت اسلامی است. ظرف تحقق تمدن اسلامی امت اسلامی است. تمدن گذشته اسلامی در بستر امت اسلامی تحقق یافت و تمدن نوین اسلامی هم یک تمدن ایرانی نیست، یک تمدن اسلامی است و لذا بستر تحقق آن تنها کشور ایران نیست، بلکه سراسر امت اسلامی است. نمی‌توان دغدغه تمدن نوین اسلامی داشت و مصالح امت اسلامی را نادیده گرفت. ویژگی تمدن‌اندیشی توجه به مصالح و مفاسد امت اسلامی و حرکت به اقتضای آن است. همان طور که وقتی از تمدن غرب حرف می‌زنیم دیگر تمدن آلمانی و انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی معنی ندارد بلکه همه آنها ذیل تمدن غرب قرار می‌گیرند، در باره تمدن نوین اسلامی هم باید توجه داشت که این تمدن یک تمدن ایرانی نیست، و همه کشورهای اسلامی در آن حضور دارند و باید به لوازم این حضور کردن نهاد.

ویژگی سوم: تکرپذیری

یکی دیگر از ویژگیها و لوازم تمدن‌اندیشی تن دادن به این واقعیت است که افکار دیگری به جز افکار ما هم هست که آنها هم طرفدارانی دارد. پذیرش این واقعیت ما از مطلق‌انگاری خود باز می‌دارد و ما را به شنیدن حرفهای دیگران و فهمیدن حرفهای آنها وامی‌دارد و البته پس از پذیرش این که دیگرانی هم هستند که حرفهایی دارند و ما وظیفه داریم حرفهای آنها را بشنویم و بفهمیم، آن گاه حق دفاع منطقی و علمی ما از باورهای خودمان با رعایت اخلاق و ادب محفوظ است.

ویژگی چهارم: امیدگرایی و امیدبخشی

یکی دیگر از ویژگیهای تمدن‌اندیش بودن امیدوار بودن به آینده در عین واقع‌گرایی نسبت به وضعیت موجود است، نه فقط امیدوار بودن بلکه امیدوار کردن دیگران. امیدواری یک حالت روانشناختی شخصی است، یک فعل لازم است و امیدبخشی یک رفتار اجتماعی و یک فعل متعدی. در نگاهی تمدنی و با رویکرد دینی هیچگاه هیچ دلیلی برای نومی‌دی از موفقیت در مسیر رسیدن به هدف وجود ندارد.

تمدن‌اندیشی؛ راهی برای عبور از مسائل

پس از مرور مختصر مهمترین ویژگیهای تمدن‌اندیشی لازم است دوباره بر این نکته تأکید شود که در شرایط کنونی جامعه ما، دعوت به تمدن‌اندیشی و بردن مردم به فضای مباحث تمدنی، راهی برای فهم بهتر مسائل و مشکلات و عبور کم هزینه تر و آسانتر از آنهاست. تمدن‌اندیشی افق فکر مردم را بالا می‌برد و قدرت فهم آنها به میزان چشمگیری بالا می‌برد و قدرت حل بسیاری از مسائل جزئی را در آنها به طرز قابل توجهی افزایش می‌دهد. تمدن‌اندیشی روحیه امید را در مردم تثبیت می‌کند و از آنها یک انسان جهانی می‌سازد.

راهکارهایی برای ترویج تمدن‌اندیشی

سزاوار است بخش پایانی صحبت را به این موضوع اختصاص دهیم که برای ترویج تمدن‌اندیشی چه باید کرد؟ یک مبلغ دردمند موفق برای این که مخاطبان تشنه معارف و دارای انبوه مشکلات معیشتی و اجتماعی را کلان‌نگر و تمدن‌اندیش بار بیاورد باید چه کند؟ ذیلاً به چند راهکار اشاره می‌شود و ان شاء الله بحث تفصیلی را باید در فرصتی دیگر دنبال کرد:

الف. بالا بردن آگاهی تاریخی در باره فرایند گسترش اسلام و تحقق تمدن پیشین اسلامی

یکی از مهمترین راههای تمدن‌اندیشی در شرایطی که مردم با انبوهی از مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، توجه به تاریخ و بررسی سرگذشت اسلام و مسلمانان در گذشته است. میراث گرانقدر مکتب اهل بیت علیهم السلام مگر در یک شرایط آسان و بدون دشواری به دست ما رسیده است؟ مگر سختیها و نابسامانیها و دشواریهای جزئی می‌تواند مسیر کلی یک جامعه پویا را متوقف کند، مگر چند موج و طوفان می‌تواند یک کشتی بزرگ را از حرکت باز بدارد؟ مگر اختلافات جزئی سرنشینان یک کشتی و حتی منازعات برخی از آنها برای تصاحب یک صندلی و یا نشستن کنار پنجره می‌تواند روی مسیر کلی آن کشتی اثر بگذارد. من اجازه

می‌خواهم این بحث را که یکی دو سال قبل در ضمن یک سخنرانی در جایی دیگر عرضه کرده‌ام، در اینجا برای شما تکرار کنم.

ما بر این باوریم که تمدن پیشین اسلامی را پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بنا نهادند. اگر شکوفایی تمدن پیشین اسلامی از قرن سوم به بعد بدانیم، فاصله رحلت پیامبر در آغاز سال یازدهم قمری تا روی کار آمدن مأمون در سال ۱۹۸ ق. یک بازه زمانی ۱۸۸ ساله است.

باور ما شیعیان این است که بلافاصله پس از رحلت پیامبر، سرنوشت جهان اسلام به گونه‌ای دیگر رقم خورد و همان روزهای نخست رحلت پیامبر یک ظرفیت بزرگ برای ژرفا و سرعت بخشیدن به تمدن اسلامی و اسلامیت تمدن از دست رفت. اگر کسی اخبار آن سالها و آن دهه‌ها را دنبال کند، چه بسا یکسره دچار یأس و نومیدی شود. این عنوان طبری "ذکر الخبر عما جرى بين المهاجرين و الانصار في امر الاماره في سقيفه بني ساعده" مربوط به همان روزهای نخست پس از رحلت پیامبر است. در ایام خلافت کوتاه مدت ابوبکر ما شاهد پدیده پیامبران دروغین و نیز شورشهای گوناگون در گوشه و کنار قلمرو اسلامی بازمانده از سوی پیامبر هستیم که از آنها اصطلاحاً به عنوان ارتداد یا رده یاد می‌شود. در این ناآرامیها از هوازن و سلیم و عامر گرفته تا دیگران حضو داشتند، خلیفه دوم در سال ۲۳ ق. یعنی ۱۲ سال پس از رحلت پیامبر کشته شد. پس از او عثمان بن عفان به قدرت رسید و به فاصله تقریباً اندکی بیش از یک دهه از رحلت پیامبر، وضعیت جامعه به جایی رسید که به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا (پرشده از پرخوری) حَضِنَهُ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةً الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَىٰ أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ

خلیفه سوم هم در سال در سال ۳۵ ق. یعنی به فاصله ۲۴ سال پس از رحلت پیامبر کشته شد و به این ترتیب دو جانشین از سه جانشین پیامبر کشته شدند. در ایام خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم شمشیرهایی که تا پیش از آن در خدمت فتوحات بود به جانب آن حضرت برگشت و در سال ۳۶ ق. در جنگ جمل همسر پیامبر در برابر داماد پیامبر ایستاد و در سالهای ۳۶ ق. و ۳۷ ق. در خلال جنگ صفین غرب جهان اسلام شرق جهان اسلام در برابر هم صف‌آرایی کردند و باز هم در سال ۳۷ ق. متنسکان و قرآن‌خوانان در خلال فتنه خوارج در برابر پرچمدار عمل به قرآن یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیر کشیدند و پس از آن هم در سال ۴۰ ق. بسر بن ابی‌ارطاه به فرمان معاویه در راس یک سپاه سه هزار نفری سراسر حجاز را ناامن کرد و در همان سال ۴۰ ق. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید و همه اینها در فاصله حدود سی سال پس از رحلت پیامبر واقع شد. آیا اگر ما در آن زمان بودیم احتمال می‌دادیم که جامعه‌ای با چنین وضعیتی

بتواند یک مسیر تمدن داشته باشد؟ با روی کار آمدن بنی امیه نگرانیها باید بیشتر می شد، زیرا روی کار آمدن یک سلسله حکومتی که دارای پیشینه اسلام ستیزی وسیع دارد از طریق واگذاری خلافت به معاویه در سال ۴۱ ق. و جنایات معاویه مانند به شهادت رساندن حجر بن عدی و شهادت امام حسین علیه السلام پس از پنجاه سال از رحلت پیامبر در سال ۶۱ ق. و ماجرای حره در سال ۶۳ و محاصره مکه از سوی حصین بن نمیر پس از مرگ مسلم بن عقبه در سال ۶۴ ق. و ماجرای مختار و زبیریان و خوارج در این سالها تا دهه هفتاد و نبردهای خوارج با هم در سال ۷۷ ق. همگی نشان دهنده نگران کننده بودن اوضاع است. در سال ۷۰ ق. رومیها به مسلمانان شام حمله کردند و مسلمانان ملزم به پرداخت هفتگی هزار دینار به آنها بودند که مبادا دوباره به آنها حمله کند. جنایات حجاج بن یوسف در عراق تا سال ۹۵ ق. بر پریشانی اوضاع افزوده بود. قرن دوم هم شرایطی بهتر از قرن اول نداشت، شهادت امام باقر تا امام کاظم علیهم السلام و قتل زید بن علی بن حسین در سال ۱۲۱ ق. و خونهای زیاد و آشوبها و اختلالات زیادی که با سقوط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان پدید آمد و جدا شدن بخش اندلس از پیکره واحد جهان اسلام در سال ۱۳۶ ق. و کشته شدن ابومسلم در سال ۱۳۷ ق. و ماجرای برامکه و جنگیدن رو در روی امین و سپاه مأمون همگی نشان دهنده نابسامانی اوضاع و در هم ریختگی جامعه است.

یعنی وقتی به صحنه جهان اسلام می نگریم، مشاهده می کنیم که در این دو قرن تقریباً همواره شاهد اختلافها و از دست رفتن فرصتها و نزاعها و کشتارها و خرابیها بوده ایم اما با وجود همه این نابسامانیها، زیرساختهای تمدن بزرگ اسلامی در قرن سوم به بعد در همین دوره پدید آمد. مهمترین گامهای تمدنی در این شرایط دو قرن نخست اسلامی را میتوان اینگونه برشمرد:

- عمومیت یافتن دغدغه دین داشتن و سودای دینی زیستن که از مهمترین عوامل اسلامی بودن تمدن بزرگ که پدید آمد به شمار می رود در این دوره محقق شد،
- میراث بزرگ مکتب اهل بیت علیهم السلام و همه قال الباقر ها و قال الصادق ها متعلق به همین دوره است،
- یکپارچگی زبانی جهان اسلام و فراگیر شدن زبان عربی که به دلیل ممکن ساختن هم افزایی علمی و فرهنگی از جمله مهمترین عوامل پدید آمدن تمدن بزرگ اسلامی است در همین مقطع زمانی و در نیمه دوم قرن اول هجری محقق شد،
- نهادینه شدن علم و علم دوستی در سراسر قلمرو اسلامی مربوط به همین دوره است.
- پیدایش مذاهب اصلی فقهی و نحله های کلامی در همین دوره اتفاق افتاده است،

- تدوین بخش قابل توجهی از جوامع حدیثی محصول این دوره بزرگ تاریخی است.
- انتقال میراث ایرانی به زبان عربی تأسیس بیت الحکمه که مهمترین آثار یونانی را به زبان عربی ترجمه می کرد متعلق به همین دوره است،
- بازتعریف ساختارها و تشکیلات حکومتی و مستقر شدن یک تشکیلات سیاسی و دیوانسالاری چابک و کارآمد که هنوز که هنوز است پژوهش روی دیوانهایی مثل برید و خراج و حسبه ادامه دارد در همین دوره واقع شد.

امروزه نیز باید بین مشکلات خرد و جزئی که نباید آنها را از یاد برد و بین مسیر کلی انقلاب و جامعه و امت اسلامی فرق نهاد.

ب. اخلاق گرایی

راهکار بسیار مهم دیگر برای تمدن اندیشی عمل به اخلاقیات و ترویج اخلاق در میان مردم است. برخی گناهان و رفتارهای ناپسند مانند گناهان زبانی (تهمت، غیبت، دروغ، ...) تمدن سوز هستند و می توانند همه دستاوردهای یک جامعه را بر باد دهند.

ج. توجه به امتداد اجتماعی عبادات و آموزه های دینی

سومین راهکار سوق دادن جامعه به سوی تمدن اندیشی توجه به این نکته مهم است که آموزه های دینی و به ویژه عبادات و شعائر یک سلسله امور جدای از جامعه نیست و همگی آنها باید به گونه ای فهم و تبیین شود که آورده های مشخصی برای اصلاح امور اجتماعی داشته باشد. اگر قرآن در آیه ۴۵ سوره مبارکه عنکبوت در باره نماز می فرماید: ... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... این موضوع در باره دیگر احکام مانند صوم و زکات و جهاد و غیره هم صدق می کند که در فلسفه آنها به موارد بسیار مهمی از پیامدهای اجتماعی آنها اشاره شده است. باید مراقب بود این احکام و آموزه های حیات بخش، گسسته از جامعه مطرح نشود. اگر قرار است عبادتی مانند نماز، ما را و نمازگزاران را از فحشاء و منکر باز بدارد، آیا شیوه رانندگی ما که سالانه به اندازه یک شهر کوچک کشته جاده ای داریم یک منکر نیست؟ آیا صحنه های تلخ و خجالت آور جاده ها و مراکز گردشگری طبیعی ما که آکنده از زباله است یک منکر نیست؟ آیا شیوه مصرف انرژی ما که چند برابر متوسط جهانی است یک منکر نیست؟ آیا بی توجهی به منافع ملی و خودخواهیهای سیاسی و جناحی که سکه رایج جامعه ماست، یک منکر نیست؟ آیا ما مبلغان در این زمینه ها مسئولیت نداریم؟ چرا این گونه

ناهنجارهای مربوط به فرهنگ عمومی را فقط گردن دولت و رسانه ملی و یا این و آن می‌اندازیم؟ آیا اگر توان تبلیغی ما برای حل این مشکلات بسیج شود و مردم متدین را به رعایت قوانین زندگی جمعی از جمله قوانین رانندگی و یا رعایت نظافت محیط و رها نکردن زباله در طبیعت و یا درست مصرف کردن انرژی دعوت نکنیم وضع جامعه بهتر از این نخواهد شد؟ مطرح کردن احکام و شعائر دینی به گونه گسسته از زندگی مردم چه سودی برای آنها می‌تواند داشته باشد؟ بنده امسال پس از یازده سال برای بهره‌گیری از برکات دعای روحبخش عرفه، در یکی از مجالس عمومی و بسیار پرجمعیت شهر قم شرکت کردم. در یک مراسم حدود چهار ساعته افسوس و حسرت از این که یک کلمه سخن حکمی و معنوی و اخلاقی زده شود و قرائت کننده دعا که متأسفانه اغلاط تلفظی او هم کم نبود فقط و فقط از مصائب امام حسین علیه السلام در کربلا گفت و از همه بندهای این دعای بزرگ و انسان‌ساز فقط روضه استخراج کرد و روضه خواند. روضه اگر درست خوانده شود دربردارنده همه حکمتها و معنویات و اخلاقیات می‌تواند باشد. امام حسین علیه السلام همه هستی ماست و ما هر چه داریم از امام حسین علیه السلام داریم و هر چه از امام حسین علیه السلام بگوییم باز هم کم است و هر چه روضه اباعبدالله علیه السلام بخوانیم قطعاً باز هم کم است، و هر حرکتی که بخواید ذره‌ای خدشه بر دستگاه عزاداری امام حسین علیه السلام وارد کند را به شدت محکوم می‌کنیم ولی اینگونه از امام حسین علیه السلام یاد کردن که هیچ پیوندی با زندگی ما نداشته باشد عملاً محروم کردن مردم از فیض امام حسین علیه السلام نیست؟ آیا این کار عملاً امام حسین را از متن زندگی مردم دور کردن نیست؟ آیا امام خمینی رحمه الله علیه با چنین درک و فهمی از سالار شهیدان که آن را فقط محدود به روضه‌های گسسته از زندگی مردم کند، می‌توانستند آن انقلاب بزرگ را به نام سیدالشهداء سلام الله علیه رهبری کنند؟

د. استخراج نمونه‌های کلان‌نگری در روایات و آشنا کردن مردم با آن

هـ. افزایش اطلاعات جهانی و تحلیل مسائل سیاسی روز در پرتو آن

دیدن مسائل در مقیاس جهانی مساوی به تمدنی نگرستن به مسائل نیست ولی در راستای آن هست. نگاه جهانی یعنی یک موضوع را در سطح جهان کنونی مورد توجه قرار دادن ولی نگاه تمدن پیش و پس از آن را هم شامل می‌شود، توجه به گذشته و نگاه به آینده جهانی هم در آن وجود دارد، در برابر نگاه ایستای جهانی، نگاه تمدنی یک نگاه پویاست. ولی به هر حال توجه به اخبار و رویدادهای جهانی نقش مهمی در ترویج کلان‌نگری و تمدن‌اندیشی دارد. به عنوان مثال مبلغی که از میزان سرمایه‌گذاری امریکا و اسرائیل را برای

تشدید منازعات فرقه‌ای و دامن زدن به اختلافات مذهبی آگاهی داشته باشد، اگر برآستی این مبلغ درد دین و داعیه خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام داشته باشد دیگر در بیان مباحثی که به این اختلافات کمک کند، حتما احتیاط می‌کند که مبدا به نام دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دام دشمن بیافتد و در زمین دشمن و به سود او بازی کند.

و. عدم برخورد گزینشی با سخنان امام و رهبری و انس با روح دیدگاههای آنها

متأسفانه نگاههای سیاست‌زده جناحی تمایل شدیدی به این دارند که با تمسک به برخی تعبیر و سخنان حضرت امام رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری و وانهادن برخی دیگر و بی‌اعتنایی به روح کلی مواضع آنها به جای کوشش برای ایجاد یک حرکت فراگیر و گسترده جامعه‌ساز و تمدن‌ساز به واگرایهای سیاسی دامن می‌زنند و عملاً به جای گره‌گشایی از مشکلات، گره‌های کوچک و بزرگ بیشتری ایجاد می‌کنند. آنان که دغدغه تمدنی دارند و افق نگاهشان تمدنی است، بی‌تردید از چنین رفتارهایی باید فاصله بگیرند.

و. تشویق همگان به ترجیح منافع امت اسلامی و منافع ملی بر منافع فردی و جناحی و پای‌بندی خود به آن

ز. فراجناحی برخورد کردن با افراد و جریانها

سخن آخر

آن چه ذکر شد مروری کوتاه بود بر دوگانه‌ای به نام تمدن نوین اسلامی از یک سو و وضعیت ناراحت‌کننده اقتصادی و اجتماعی کنونی جامعه از سوی دیگر. بر اساس آن چه به اختصار توضیح داده شد، تمدن‌اندیشی و برخورداری از بینش تمدنی با ویژگیهایی دارد که نه فقط در تعارض با وضعیت کنونی جامعه کنونی ما نیست بلکه اتفاقاً یکی از راههای مهم و اثرگذار برون‌رفت از وضعیت کنونی است.

مراد از دعوت مبلغان عزیز به تمدن‌اندیشی الزاما این نیست که حتما در مناظر و مجالس وعظ و خطابه خود، کلماتی مانند تمدن و تمدن نوین اسلامی را به کار ببرند، بلکه مراد این است که ضمن این که خود آگاهی‌هایی روش‌مند و متقن و مستند در باره آن به دست می‌آورند مباحث تبلیغی را هم متناسب با ویژگیهای تمدن‌اندیشی به ویژه کلان‌نگری تنظیم و ارائه کنند و مخاطبان‌شان را هم به این ویژگیها دعوت کنند. مهم این است که به قول رهبر معظم انقلاب:

«همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست» (سخنرانی ۹۱/۷/۲۳)

تمدن اندیشی یعنی انسان فراتر از جهانی که در آن زندگی می‌کند به مسائل مختلف بنگرد، تمدن اندیشی از جهانی نگاه کردن به مسائل هم یک پله بالاتر است، ولی بالاتر از تمدن اندیشی آن است که انسان به قیامت هم فکر کند و مدام به بهشتی بودن یا جهنمی بودن کارهای خود بنگرد، ولی از آن هم بالاتر داریم و آن این است که انسان جز به رضای خدا نیاندیشد و حتی سطح فکر و اندیشه خود را از بهشت و دوزخ هم بالاتر قرار دهد و این همان درجه‌ای است که سیدالشهداء علیه السلام در لحظات پایان عمر خود آن را بر زبان آورد: إلهی رضاً برضاک، تسليماً لأمرک، صَبْرًا عَلٰی قَضَائِکَ، یا رَبِّ لاَ مَعْبُودَ سِوَاکَ، یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ (مقرم، ص ۲۸۲)